

The Effect of Gender Wage Discrimination on Poverty in Iran's Provinces

Marzieh Shakeri HosseinAbad¹ | Zahra Nasrollahi*²

¹. PhD Candidate in Economics, Faculty of Economics, Management and Accounting, Yazd University, Yazd, Iran. Email: m.shakeri@stu.yazd.ac.ir, (ORCID: 0000-0002-9537-136X)

². Professor of Economics, Faculty of Economics, Management and Accounting, Yazd University, Yazd, Iran. (Corresponding Author), Email: nasr@yazd.ac.ir, (ORCID: 0009-0008-9012-220X)

Article Info.	ABSTRACT
Article type: Research Article	Numerous empirical and theoretical evidence emphasizes that poverty is one of the main obstacles to development. Therefore, the eradication of poverty is the challenge which is facing the international community in the effort to create a peaceful and just world, and the first priority of the United Nations Sustainable Development Goals is "ending poverty in all its forms". In fact, if conscious participation in development is considered not a privilege but a right, one of the most important obstacles to this right is poverty. The first step in effectively dealing with a problem is to know its determining factors. The present research is devoted to the investigation of factors affecting poverty with an emphasis on gender wage discrimination in Iran's provinces during the 2006-2021 with five-year intervals. After determining the Foster, Greer and Thorbecke poverty indices, the Neumark decomposition method is used to calculate gender wage discrimination. The variables of mobile phone penetration rate, the share of government construction expenditure, dependency ratio and inflation rate are entered as control variables in the model, and effective factors on poverty indicators are investigated using the panel data model. The results show that the effect of wage gender discrimination, dependency ratio and inflation rate on poverty is positive and significant, and the effect of mobile phone penetration and the share of government construction expenditures on poverty is negative and significant. The results indicate that measures that reduce gender wage discrimination can also be effective in reducing poverty.
Article history:	
Received: 21-05-2024	
Received in revised: 30-07-2024	
Accepted: 24-10-2024	
Published Online: 05-10-2024	
Keywords: Gender Discrimination, Provinces, Decomposition, Poverty, Wage Iran's Provinces, Neumark	
JEL: J16, P46, P25.	

Cite this article: Shakeri HosseinAbad, M., & Nasrollahi, Z. (2024). The Effect of Gender Wage Discrimination on Poverty in Iran's Provinces. *Journal of Economics and Modelling*, 14 (4), 75-112. DOI: [10.48308/jem.2024.235774.1917](https://doi.org/10.48308/jem.2024.235774.1917)



تأثیر تبعیض جنسیتی دستمزد بر فقر در استان‌های ایران

مرضیه شاکری حسین‌آباد^۱، زهرا نصراللهی*^۲

^۱ دانشجوی دکتری گروه اقتصاد دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری دانشگاه یزد، ایران، رایانامه: m.shakeri@stu.yazd.ac.ir (شناسه ارکید: 0000-0002-9537-136X)

^۲ استاد گروه اقتصاد دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری دانشگاه یزد، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: nasr@yazd.ac.ir (شناسه ارکید: 0009-0008-9012-220X)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	شواهد تجربی و نظری متعددی بر این امر تأکید دارد که فقر یکی از موانع اصلی توسعه است. از این‌رو، ریشه‌کنی فقر به‌عنوان بزرگترین چالش پیش روی جامعه بین‌الملل در تلاش برای ایجاد جهانی صلح‌آمیز، مرفه و عادلانه شناسایی شده و اولین اولویت اهداف توسعه پایدار سازمان ملل "پایان دادن به فقر در همه اشکال آن" است. در واقع، اگر مشارکت آگاهانه و معنادار در توسعه نه یک امتیاز بلکه یک حق تلقی شود، یکی از مهم‌ترین موانع این حق، فقر است. از آنجایی که اولین گام در مقابله مؤثر با یک مشکل شناخت عوامل تعیین‌کننده آن است، پژوهش حاضر به بررسی عوامل مؤثر بر فقر با تأکید بر تبعیض جنسیتی دستمزد در استان‌های ایران اختصاص دارد. دوره زمانی مورد بررسی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ با فواصل پنج‌ساله است. در این پژوهش، پس از تعیین شاخص‌های فقر فوستر، گریر و توربک، برای محاسبه تبعیض جنسیتی دستمزد روش تجزیه نئومارک استفاده شده است. متغیرهای ضریب نفوذ تلفن همراه، سهم هزینه‌های عمرانی دولت، نسبت وابستگی و تورم به‌عنوان متغیرهای کنترل در الگو وارد می‌شود و با استفاده از الگوی داده‌های تابلویی عوامل مؤثر بر شاخص‌های فقر مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اثر تبعیض جنسیتی دستمزد، نسبت وابستگی و تورم بر فقر مثبت و معنادار و اثر ضریب نفوذ تلفن همراه و سهم هزینه‌های عمرانی دولت بر فقر منفی و معنادار است. نتایج حاکی از آن است که اقداماتی که تبعیض جنسیتی دستمزد در بازار کار را کاهش می‌دهد می‌تواند در کاهش فقر نیز مؤثر باشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴	
واژه‌های کلیدی: استان‌های ایران، تبعیض جنسیتی دستمزد، تجزیه نئومارک، فقر.	
طبقه‌بندی JEL: J16, P25, P46	

استناد: شاکری حسین‌آباد، مرضیه؛ نصراللهی، زهرا (۱۴۰۲). تأثیر تبعیض جنسیتی دستمزد بر فقر در استان‌های

ایران. *اقتصاد و الگوسازی*، ۱۴(۴)، ۱۱۲-۷۵. DOI: [10.48308/jem.2024.235774.1917](https://doi.org/10.48308/jem.2024.235774.1917)



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه شهید بهشتی.

۱. مقدمه

فقر نه تنها سلامت جسمی و روحی نسل فعلی را به مخاطره می‌اندازد بلکه از آنجایی که خانوارهای فقیر قادر به سرمایه‌گذاری و حمایت از فرزندان خود نیستند بر سلامت جسمی و روحی نسل آتی نیز تأثیر منفی دارد. از طرف دیگر، وجود فقر در جامعه با ایجاد شکاف بین افراد جامعه (بخش فقیر و غیرفقیر) و همچنین بین افراد جامعه و حاکمان، ثبات، انسجام و امنیت جامعه را با چالش مواجه کرده که می‌تواند به صورت گسترش جرائم اقتصادی و اجتماعی مختلف خودنمایی کند. این در حالی است که علی‌رغم پیشرفت‌های قابل توجه دهه‌های اخیر در رفاه انسان، فقر و نابرابری همچنان در کشورهای مختلف گسترده است. تبعات منفی وجود فقر در جامعه، مبارزه با آن را به یک ضرورت اجتماعی تبدیل کرده که یکی از دغدغه‌های اندیشمندان و سیاست‌گذاران است.

در ایران نیز مبارزه با فقر همواره مد نظر سیاست‌گذاران قرار داشته و به‌عنوان یکی از اهداف مهم در اسناد بالادستی کشور مطرح بوده است. به‌گونه‌ای که اصول ۳، ۲۹، ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی مسأله فقر، تأمین نیازی‌های اساسی برای همه و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر را به صراحت مورد توجه قرار داده است. در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز مسأله فقر و محرومیت مورد توجه قرار گرفته و برای کاهش آن در جامعه راهکارهای متفاوتی در قالب حمایت‌های دولتی، یارانه‌ها، برنامه‌های تأمین اجتماعی و ... ارائه شده است.

با وجود برنامه‌ریزی‌های گسترده در جهت مبارزه با این معضل، فقر همچنان پدیده‌ای پایدار حتی در کشورهای ثروتمند با رشد اقتصادی مداوم است. در بین عوامل مؤثر بر فقر، فرصت‌های فردی بازار کار از جمله عوامل تعیین‌کننده فقر محسوب می‌شود و جنسیت به‌عنوان زمینه‌ای برای اعمال تبعیض در بازار کار از جمله متغیرهایی است که نقش آن در گسترش فقر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است (گرادین و همکاران^۱، ۲۰۱۰، ص: ۷۳).

^۱. Gradin et al.

تبعیض جنسیتی می‌تواند به صورت محدودیت در دسترسی به آموزش و تحصیلات، فرصت‌های شغلی پایین‌تر و حقوق کمتر، در نهایت به فقر زنان منجر شود. بنابراین، تبعیض جنسیتی می‌تواند نرخ فقر را در جامعه افزایش دهد، زیرا زنان به دلیل ناتوانی در دسترسی به منابع اقتصادی، فرصت‌های آموزشی و تصمیم‌گیری در خانواده و جامعه، نسبت به مردان در معرض خطر بیشتری قرار می‌گیرند. فقر زنان به واسطه جایگاه ویژه آنان در مقام مربیان نسل آتی می‌تواند منجر به پایداری فقر در یک جامعه شود. از این‌رو، در حالی که انتظار بر آن است که بهبود موقعیت زنان در بازار کار به عنوان بخشی از نیروی کار جامعه بر خروج از فقر تأثیرگذار باشد، اما تبعیض جنسیتی (آموزشی، بازار کار، سیاسی) می‌تواند به مانعی برای تحقق این هدف تبدیل شود. اهمیت این مسئله زمانی دوچندان می‌شود که به علل مختلف از جمله افزایش طلاق، تعداد زنان سرپرست خانوار رو به افزایش است^۱.

تبعیض در دستمزد یکی از نمودهای تبعیض جنسیتی در بازار کار است که در سال‌های اخیر مورد توجه محققان قرار گرفته است. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر فقر با تأکید بر تبعیض جنسیتی دستمزد در مناطق شهری استان‌های ایران در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ با فواصل پنج‌ساله طراحی شده است. در این راستا، مقاله حاضر از پنج بخش اصلی تشکیل شده است. پس از بیان مقدمه به عنوان بخش نخست در بخش دوم، ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش مرتبط با حوزه مورد بررسی شرح داده می‌شود. معرفی داده‌ها و روش انجام پژوهش موضوع بخش سوم این پژوهش است. بخش چهارم به تجزیه و تحلیل یافته‌های این پژوهش اختصاص دارد و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مجموعه مطالب این پژوهش و سیاست‌های پیشنهادی در بخش پایانی ارائه می‌شود.

^۱ بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران، خانوارهای با سرپرست زن در مناطق شهری از حدود ۹ درصد در سال ۱۳۸۵ به حدود ۱۵ درصد در سال ۱۴۰۰ و نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری از حدود ۱۴ درصد در سال ۱۳۸۵ به حدود ۳۷ درصد در سال ۱۴۰۰ افزایش یافته است.

۲. ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

در این بخش به مرور ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش پرداخته شده است.

۲-۱. ادبیات موضوع

برادشاو^۱ (۲۰۰۷) فقر را به پنج دسته از عوامل شامل کمبودهای فردی، سیستم‌های اعتقادی فرهنگی، نابرابری‌های جغرافیایی، وابستگی‌های متقابل جمعی و چرخه‌ای^۲ و تبعیض اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نسبت می‌دهد:

۱) فقر ناشی از کمبودهای فردی: این نظریه بر فرد به‌عنوان مسئول وضعیت فقر خود تأکید دارد و بر این اساس، فقرا با سخت‌کوشی و انتخاب‌های بهتر قادر به مقابله با فقر و مشکلات ناشی از آن هستند. بر اساس رویکرد اقتصاد نئوکلاسیک، افراد با انتخاب‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خود به دنبال حداکثرسازی رفاه هستند. بنابراین، مسئولیت انتخاب فعالیت‌هایی با بازده کوتاه‌مدت و پرداخت اندک برعهده خود افراد است. به‌عنوان مثال، افراد ممکن است از تحصیلات عالی یا سایر آموزش‌هایی که منجر به دستیابی به مشاغل با درآمد بهتر در آینده می‌شود صرف نظر کنند (برادشاو، ۲۰۰۷، ص: ۱۲).

۲) فقر ناشی از سیستم‌های اعتقادی فرهنگی که فقر را به خرده‌فرهنگ‌های فقر نسبت می‌دهد: در این نظریه، فقر در فرهنگ فقر ریشه دارد. بر اساس این نظریه، فقر حاصل مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و مهارت‌هایی است که به‌صورت اجتماعی ایجاد و به‌صورت فردی حفظ می‌شوند و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند. بر این اساس، افراد لزوماً مقصر نیستند چراکه آن‌ها قربانی خرده‌فرهنگ یا فرهنگ ناکارآمد خود هستند. فرهنگ به‌صورت اجتماعی ایجاد و تداوم می‌یابد و تعامل فرد و جامعه را شکل می‌دهد. این تعامل اجتماعی، نظریه فرهنگ فقر را از نظریه‌های فردی که فقر را به‌طور صریح به توانایی‌ها و انگیزه‌های فردی مرتبط می‌کند متمایز می‌نماید (برادشاو، ۲۰۰۷،

^۱. Bradshaw

^۲. Cumulative and Cyclical Interdependencies

ص: ۱۴).

نظریه فرهنگ فقر که توسط لوئیس^۱ (۱۹۶۶) معرفی شد مبتنی بر این فرض است که فقرا و ثروتمندان الگوهای متفاوتی از ارزش‌ها، باورها و هنجارهای رفتاری دارند و فقرا، فقیر هستند زیرا آن‌ها رفتارهای مرتبط با فقر را یاد می‌گیرند. لوئیس (۱۹۶۶) معتقد بود که فقرا یاد نمی‌گیرند که سخت درس بخوانند، برای آینده برنامه‌ریزی کنند یا عاقلانه پول خرج کنند (اده-کورانکی^۲، ۲۰۱۹، ص: ۵۷؛ سامتی و همکاران، ۲۰۱۲، ص: ۴۷).

۳) فقر ناشی از نابرابری‌های جغرافیایی: در این نظریه به این واقعیت توجه می‌شود که مردم، نهادها و فرهنگ‌ها در مناطق خاصی فاقد منابع عینی مورد نیاز برای ایجاد رفاه و درآمد هستند و برای فقر دلایلی مانند عدم سرمایه‌گذاری به واسطه شرایط جغرافیایی مطرح می‌شود. فقر روستایی، فقر در جهان سوم، فقر جنوب‌شهری و دیگر چارچوب‌های این معضل نشان‌دهنده توصیف فضایی فقر است. بر اساس این نظریه سه دیدگاه تراکم اقتصادی^۳، مکان‌مرکزی^۴ و مهاجرت انتخابی^۵ درباره تمرکز فضایی فقر مطرح می‌شود. بر اساس نظریه تراکم اقتصادی، مجاورت یا تمرکز بنگاه‌های مشابه، خدمات و بازارهای حمایتی را ایجاد و به دنبال آن، بنگاه‌های بیشتری را به آن مکان جذب خواهد کرد. برعکس، در مکانی که فقر و شرایط فقر (جرم و خدمات اجتماعی ناکافی) وجود دارد، فقر بیشتری ایجاد می‌شود و قیمت پایین مسکن در این مناطق افراد فقیر بیشتری را به این مناطق جذب می‌کند، در حالی که این مکان‌ها جذابیتی برای سرمایه‌گذاران بخش مسکن ندارد. مطابق با نظریه مکان‌مرکزی، مناطق دارای مزیت حتی در دوره‌های رشد اقتصادی نیز سریع‌تر از مناطق محروم رشد می‌کنند. بر

1. Lewis

2. Addae-Korankye

3. Economic Agglomeration Theory

4. Central Place Theory

5. Selective Out-Migration

اساس دیدگاه سوم، افراد تحصیل کرده و ماهر از مکان‌های مرکزی شهر خارج شده و به مکان‌های دیگر مهاجرت می‌کنند. فقر روستایی نمونه‌ای از مهاجرت انتخابی تلقی می‌شود (برادشاو، ۲۰۰۷، ص: ۱۷-۱۸؛ اده-کورانکی، ۲۰۱۹، ص: ۵۹).

۴) فقر ناشی از وابستگی‌های متقابل تجمعی و چرخه‌ای: در این نظریه فرد و جامعه در مارپیچی از فرصت‌ها و مشکلات گرفتار هستند و وابستگی‌های متقابل افراد و جامعه باید مد نظر قرار گیرد. به‌عنوان مثال، در یک اقتصاد ضعیف، فقدان منابع لازم برای مشارکت افراد در اقتصاد، بقای اقتصاد را با چالش مواجه می‌کند. سخت‌شدن زندگی در این اقتصاد با کاهش توان پرداخت مالیات این حرکت چرخه‌ای را تداوم می‌بخشد. اگرچه تعامل آموزش و اشتغال در جوامع در حال پیشرفت به رشد و رفاه کمک می‌کند اما در جوامع فقیر می‌تواند مارپیچی از عدم سرمایه‌گذاری و افول را به وجود آورد. به‌عنوان مثال، نبود فرصت‌های شغلی در یک جامعه منجر به مهاجرت به خارج، تعطیلی فروشگاه‌ها و کاهش مالیات محلی می‌شود که مدارس را تعطیل و آموزش ضعیف کارگران را به دنبال دارد و باعث عدم توانایی بنگاه‌ها در استفاده از فناوری‌های پیشرفته و همچنین ناتوانی در جذب بنگاه‌های جدید به منطقه می‌شود که کمبود بیشتر اشتغال را در پی خواهد داشت. این چرخه در سطح فردی تکرار می‌شود.

درآمد ناکافی ناشی از کمبود اشتغال منجر به مصرف، هزینه و پس‌انداز ناکافی می‌شود. این فرآیند با کاهش توانایی برای سرمایه‌گذاری در آموزش، باعث کاهش توانایی سرمایه‌گذاری یا آغاز کسب و کارهای جدید و در نتیجه فرسایش بازارها و کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود که نتیجه آن فرصت‌های ناکافی در جامعه است. مشکلات بهداشتی و رژیم غذایی نامناسب و محیط زندگی ناسالم هم علت و هم معلول عقب‌ماندگی فقرا است. علاوه بر آن، چرخه فقر به این معنی است که درآمد ناکافی فقرا آن‌ها را از سرمایه‌گذاری در آموزش فرزندان باز می‌دارد. کیفیت نامناسب آموزش آن‌ها باعث می‌شود در زمان ورود به بازار کار قادر به تصدی مشاغل مناسب نباشند و در برابر

بیماری‌ها و مراقبت‌های پزشکی ضعیف، آسیب‌پذیرتر باشند. سومین سطح از چرخه فقر این است که کمبود شغل و درآمد فردی منجر به زوال اعتماد به نفس، انگیزه ضعیف و افسردگی می‌شود. مشکلات روانی افراد از طریق معاشرت با افراد دیگر تقویت و به فرهنگ ناامیدی و حتی فرهنگ فقر منجر می‌شود. این نظریه سایر نظریه‌های فقر را نیز دربرمی‌گیرد و نشان می‌دهد که محرومیت افراد در زمینه اجتماعی چگونه بر توانایی روانی در سطح فردی تأثیر می‌گذارد. عوامل مختلف ساختاری و سیاسی در نظریه ادواری با عوامل اقتصادی مرتبط با جامعه و متغیرهای سیاسی و اجتماعی یکدیگر را تقویت می‌کنند و عوامل اقتصادی در سطح فردی را با عوامل ساختاری در سطح جغرافیایی به هم پیوند می‌دهند (برادشاو، ۲۰۰۷، ص: ۲۰-۱۹).

۵) فقر ناشی از تبعیض اقتصادی، سیاسی و اجتماعی: این دیدگاه یک نظریه اجتماعی مترقی (پیشرو) است که طرفداران آن به جای توجه به فرد به‌عنوان منبع فقر به نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌نگرند که باعث می‌شود افراد فرصت‌ها و منابع محدودی برای دستیابی به درآمد و رفاه داشته باشند. ساختار نظام اقتصادی ممکن است به‌گونه‌ای باشد که فقرا بدون توجه به شایستگی آن‌ها، امکان پیشرفت نداشته باشند (برادشاو، ۲۰۰۷، ص: ۱۶).

بر اساس نظریه بازار کار نئوکلاسیک، افراد در بازار آزاد بسته به توانایی، تلاش و آموزش خودشان برای دستیابی به موقعیت‌ها رقابت می‌کنند و پاداشی متناسب با میزان تلاششان دریافت می‌کنند. در حالی که پیروان نظریه بازار کار دوگانه^۱ با نقد این دیدگاه معتقدند که بازار آزاد مطابق با دیدگاه نظریه‌پردازان نئوکلاسیک عمل نمی‌کند و عوامل دیگری در تعیین موقعیت و درآمد افراد نقش دارند و برنامه‌های آموزشی در کاهش نابرابری و فقر موفق نبوده‌اند. طرفداران این نظریه بر این باورند که عواملی مانند تبعیض در بازار کار مانع عملکرد مؤثر بازار آزاد است (اده-کورانکی، ۲۰۱۹، ص: ۵۸).

^۱. Dual Labour-Market Theory

بر اساس این نظریه، تبعیض به‌عنوان یکی از دلایل فقر در جامعه شناخته شده است. اگرچه تبعیض را می‌توان از جنبه‌های مختلفی مانند نژاد، مذهب، جنسیت، سن و ... مورد ارزیابی قرار داد اما جنسیت، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تبعیض است که امروزه هم به‌دلیل توجه به تفاوت‌های روانشناختی بین زنان و مردان و هم به‌دلیل افزایش زنان مجرد و سرپرست خانوار اهمیت بیشتری یافته و مورد توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار گرفته است. در حالی که تبعیض جنسیتی در زمینه‌های مختلف مانند آموزش، بازار کار، سلامت، سیاست و ... مطرح است اما، تبعیض جنسیتی در حوزه‌های آموزش و بازار کار بیشتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. با وجود پیشرفت چشمگیر جایگاه زنان نسبت به مردان در بخش آموزش به‌ویژه در سال‌های اخیر اما، تبعیض جنسیتی همچنان در بازار کار مشهود است. تبعیض جنسیتی مرتبط با بازار کار می‌تواند در سه مقطع اعمال شود. نخست آن‌که زنان ممکن است قبل از ورود به بازار کار با دسترسی محدود به فرصت‌های آموزشی مواجه باشند که در نتیجه بر سرمایه انسانی و میزان بهره‌وری آن‌ها تأثیر می‌گذارد. علاوه بر آن، آن‌ها می‌توانند در هنگام ورود به بازار کار نیز از سوی کارفرمایان مورد تبعیض قرار گیرند و در مشاغل پست با دستمزدهای پایین استخدام شوند. در نهایت، زنان ممکن است در مشاغل مشابه با مردان استخدام شوند اما در برابر کار یکسان، دستمزدهای پایین‌تری دریافت کنند. در هر سه حالت، زنان با دستمزدهای پایین‌تری نسبت به مردان در بازار کار مواجه هستند. برابری جنسیتی در بازار کار به‌عنوان سیاستی برای مقابله با فقر از این جهت حائز اهمیت است که، اگر زنان شاغل مجرد باشند، بهبود دستمزدهای آن‌ها می‌تواند رفاه آن‌ها را افزایش دهد و مانع فقر شود. اگر زنان شاغل سرپرست خانوار باشند بهبود درآمد آن‌ها سطح رفاه خانوار را افزایش داده و از فقر جلوگیری می‌کند و اگر زنان شاغل عضوی از یک خانوار با سرپرست مرد شاغل باشند باز هم با بهبود درآمد آن‌ها و رفع تبعیض جنسیتی دستمزد می‌توان سطح رفاه خانواده را افزایش داد و از فقر جلوگیری کرد.

توجه به بانوان به‌عنوان سیاستی برای مقابله با فقر در تجربه عملی کشورها نیز مورد تأیید قرار گرفته است. برای مثال، تجربه کشورهای مختلف در زمینه اعطای اعتبار حاکمی از آن است که بانوان در بازپرداخت وام‌ها متعهدتر از مردان هستند که نشان می‌دهد بانوان در استفاده از وام برای ایجاد درآمد موفق عمل می‌کنند. افزون بر آن، بانوان تمایل بیشتری برای صرف درآمد خود به نفع خانواده در قالب غذا، پوشاک، مراقبت‌های پزشکی و تحصیل کودکان دارند. در حالی که مردان تمایل دارند بخشی از درآمدشان را برای خود خرج کنند. این دلایل در تصمیم وام‌دهی بانک گرامین^۱ بنگلادش به بانوان تأثیر داشت و تجربه موفق را رقم زد (یونس^۲، ۱۹۹۹، ص: ۱۱۷؛ سرکار و سینگ^۳، ۲۰۰۶، ص: ۲۹۰).

بنابراین و در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های مبارزه با فقر بدون توجه به گروه‌های مورد تبعیض به‌ویژه زنان، به‌طور کامل موفقیت‌آمیز نخواهد بود. شکل (۱) به‌طور خلاصه ارتباط تبعیض جنسیتی و فقر را به تصویر می‌کشد.

۲-۲. پیشینه پژوهش

اگرچه مطالعات متعددی مانند کاهیانی و سیتوروس^۴ (۲۰۲۴)، ارشد و همکاران^۵ (۲۰۱۹)، تالوکدار^۶ (۲۰۱۲) و سوتوماپور^۷ (۲۰۰۶) به‌عنوان نمونه مطالعات خارجی و مطالعات خدادادکاشی و شهیکی‌تاش (۱۳۸۹) و رحیمی و همکاران (۱۴۰۰) به‌عنوان نمونه مطالعات داخلی به بررسی عوامل مؤثر بر فقر از بعد کلان پرداخته‌اند، اما از آنجا که بنا بر بررسی‌های محققان این پژوهش، در مطالعات انجام‌شده در داخل کشور رابطه

1. Grameen Bank

2. Yunus

3. Sarkar & Singh

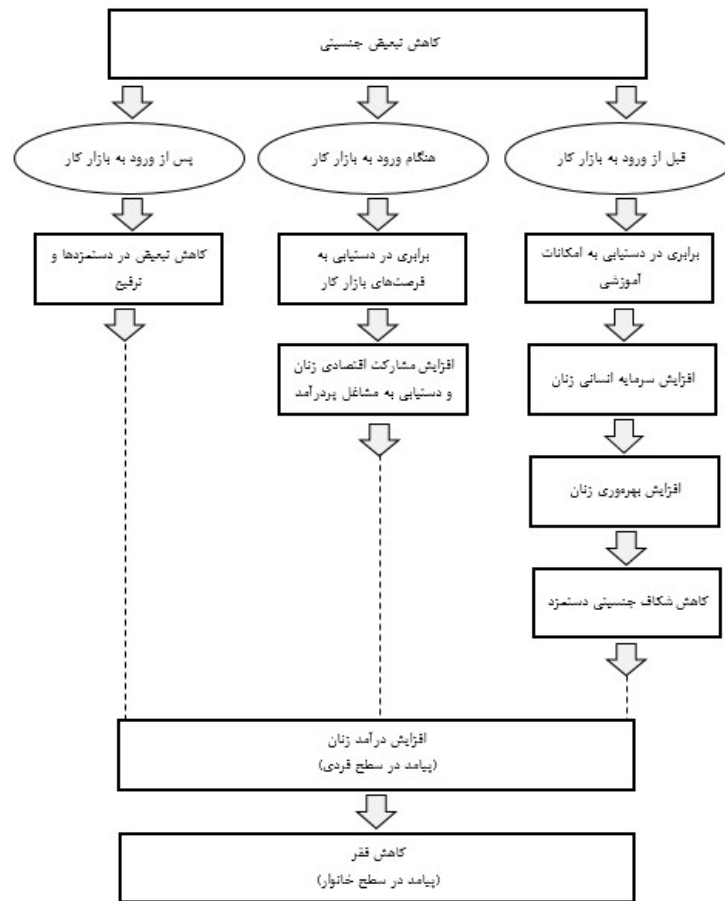
4. Cahyani & Sitorus

5. Arshad et al.

6. Talukdar

7. Sotomayor

تبعیض جنسیتی دستمزد و فقر مورد توجه قرار نگرفته است در این بخش تنها مطالعات خارجی انجام شده در این حوزه معرفی می‌شود و بخش مطالعات داخلی به معرفی مطالعات انجام شده در زمینه‌های تعیین تبعیض جنسیتی دستمزد و بررسی عوامل مؤثر بر فقر به صورت مجزا اختصاص دارد.



شکل (۱). چارچوب مفهومی ارتباط تبعیض جنسیتی و فقر

منبع: یافته‌های پژوهش

دل‌ریو و همکاران^۱ (۲۰۰۸) در پژوهشی به بررسی تأثیر شکاف جنسیتی دستمزد بر توزیع درآمد خانوار پرداخته‌اند. آن‌ها با استفاده از اطلاعات خانوارها در اسپانیا در سال ۲۰۰۱، سطح فقر و نابرابری را در توزیع درآمد واقعی (مشاهده‌شده) و ساختگی (در صورت حذف تبعیض) مقایسه کرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که نتایج به‌طور کلی به ویژگی خانواده‌های مورد بررسی بستگی دارد. چنانچه تأثیر حذف تبعیض بر خانوارهایی که تحت تأثیر مستقیم این پدیده هستند (خانوارهایی که حداقل یک زن شاغل دارند) مورد بررسی قرار گیرد یافته‌ها حاکی از آن است که با حذف تبعیض، نابرابری نسبی و فقر در سطوح پایین‌تری قرار می‌گیرد.

سیمائو و منسوئو^۲ (۲۰۰۸) در مقاله‌ای تأثیر تبعیض جنسیتی در بازار کار را بر فقر در برزیل طی دوره ۲۰۰۱-۱۹۹۲ مورد بررسی قرار داده‌اند. به اعتقاد آن‌ها از آنجا که بازار کار مهم‌ترین منبع درآمد افراد است، این فرضیه که بین تبعیض دستمزد علیه زنان و درصد افراد فقیر یک کشور رابطه قوی وجود دارد منطقی است. این امر به‌ویژه در مورد خانوارهایی که زن نان‌آور اصلی باشد، موضوعیت دارد. برای دستیابی به هدف این پژوهش نتایج بازار کار واقعی (با تبعیض جنسیتی) با نتایج بازار کار فرضی که در آن به نیروی کار زن و مرد بر اساس صلاحیت‌ها و توانایی‌های آنان پرداخت می‌شود، مقایسه شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که با حذف تبعیض جنسیتی، افراد فقیر به‌طور متوسط حدود ۱۰ درصد کاهش می‌یابند. از این‌رو، سیاست‌های مبارزه با فقر ملی باید شکاف دستمزد بین زنان و مردان در بازار کار را کاهش دهد.

کاستا و همکاران^۳ (۲۰۰۹) در پژوهشی رابطه بین نابرابری جنسیتی در بازار کار و پیامدهای اقتصادی آن از جمله تأثیر بر متغیرهای رشد درآمد، فقر و نابرابری را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها با استفاده از داده‌های هشت کشور آمریکای لاتین شامل

1. Del Río et al.

2. Simao & Monsueto

3. Costa et al.

آرژانتین (۲۰۰۶)، برزیل (۲۰۰۶)، شیلی (۲۰۰۳)، جمهوری دومینیکن (۲۰۰۲)، السالوادور (۲۰۰۴)، مکزیک (۲۰۰۶)، پاراگوئه (۲۰۰۵) و اروگوئه (۲۰۰۴)، تبعیض جنسیتی دستمزد را به‌عنوان یکی از جنبه‌های نابرابری جنسیتی در نظر گرفته و با شبیه‌سازی ویژگی‌های بازار کار، توزیع درآمد ساختگی خانوارها را به دست آورده‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که حذف تبعیض جنسیتی دستمزد منجر به افزایش درآمد خانواده و کاهش فقر و نابرابری خواهد شد. با وجود این، نتایج ممکن است در بین کشورها متفاوت باشد.

گرادین و همکاران (۲۰۱۰) با استفاده از اطلاعات خانوارها در ۱۲ کشور اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۱ تأثیر تبعیض جنسیتی دستمزد بر فقر را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها برای دستیابی به این هدف، از یک توزیع ساختگی^۱ از دستمزدها در شرایط حذف تبعیض علیه زنان استفاده کرده و با استفاده از این توزیع جدید دستمزد، درآمد خانوار را محاسبه کرده و نرخ‌های فقر در صورت وجود تبعیض و حذف آن را مورد مقایسه قرار داده‌اند. نتایج حاکی از آن است که به‌طور کلی، تبعیض علیه زنان نقش مهمی در سطح فعلی فقر در کشورهای اتحادیه اروپا ایفا می‌کند، اگرچه نتایج در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که شدت و الگوی^۲ این تأثیرگذاری متفاوت است. علاوه بر آن، یافته‌ها حکایت از آن دارد که در کشورهای عضو اتحادیه اروپا تأثیر تبعیض بر فقر به‌طور چشمگیری برای خانواده‌های وابسته به درآمد زنان شاغل افزایش می‌یابد. شواهد این پژوهش از سیاست‌هایی حمایت می‌کند که فرصت‌های برابری برای زنان و مردان در بازارهای کار اتحادیه اروپا فراهم کنند.

آیلون^۳ (۲۰۱۳) در پژوهشی به بررسی تأثیر تبعیض جنسیتی دستمزد بر فقر طی دوره ۲۰۰۹-۲۰۰۵ در کاتالونیا پرداخته است. در این پژوهش نیز از یک توزیع ساختگی

1. Counterfactual Distribution

2. Pattern & Intensity

3. Ayllon

از درآمد خانوارها استفاده شده که در آن زنان مشابه با مردان دستمزد دریافت می‌کنند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که رفع تبعیض جنسیتی دستمزد در بازار کار کاتالونیا به کاهش فقر بین ۱/۵ تا ۲ درصد منجر خواهد شد. بر مبنای یافته‌های این پژوهش آیلون معتقد است اقداماتی که منجر به برابری موقعیت زنان و مردان در بازار کار می‌شود را می‌توان به‌عنوان سیاستی مؤثر در مبارزه با فقر قلمداد کرد.

در ایران نیز محققانی به محاسبه تبعیض جنسیتی دستمزد پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، کشاورز حداد و علویان قوانینی (۱۳۹۱) در پژوهشی با استفاده از داده‌های هزینه و درآمد خانوارهای شهری طی دوره ۹۰-۱۳۸۴ به بررسی تبعیض جنسیتی دستمزد در بازار کار ایران پرداخته‌اند. آن‌ها پس از برآورد معادله دستمزد مینسر برای مردان و زنان با استفاده از روش تجزیه اوآکساکا^۱ و بلایندر^۲ بخشی از تفاوت دستمزد بین زنان و مردان که از طریق سرمایه انسانی قابل توضیح نیست به‌عنوان تبعیض جنسیتی دستمزد در نظر گرفته‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که تبعیض جنسیتی دستمزد در بازار کار ایران وجود دارد.

چشمه قصابانی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی ابعاد منطقه‌ای شکاف جنسیتی دستمزد شاغلان بخش دولتی و خصوصی را در بازار کار مناطق شهری ایران با استفاده از داده‌های خام طرح هزینه و درآمد خانوارهای شهری به تفکیک مناطق پنج‌گانه ایران در سال ۱۳۹۶ بررسی کرده‌اند. آن‌ها، پس از برآورد معادله دستمزد زنان و مردان، برای تجزیه شکاف جنسیتی دستمزد به دو بخش قابل توضیح و غیر قابل توضیح، از روش تجزیه نئومارک^۳ بهره برده‌اند. یافته‌های مطالعه آن‌ها حاکی از آن است که شکاف جنسیتی دستمزد در بازار کار تمام مناطق ایران مشاهده می‌شود و بین ۸ تا ۵۰ درصد، بسته به منطقه مورد بررسی، با مشخصات سرمایه انسانی قابل توضیح نیست که

1. Oaxaca

2. Blinder

3. Neumark

می‌تواند به‌عنوان نمودی از تبعیض جنسیتی دستمزد در آن منطقه در نظر گرفته شود. شوریان و طائی (۱۳۹۹) در پژوهشی با استفاده از داده‌های خام طرح هزینه و درآمد خانوارهای شهری در سال ۱۳۹۳ به بررسی تفاوت‌های دستمزدی زنان و مردان در بازار کار ایران پرداخته‌اند. نتایج حاصل از تجزیه دستمزد با روش اوآکساکا و بلایندر حاکی از آن است که در سال مورد بررسی، ۱۳ درصد شکاف جنسیتی دستمزد به نفع زنان وجود دارد و تجزیه این شکاف به بخش قابل توضیح و غیرقابل توضیح نشان می‌دهد که تبعیض در بازار کار ایران به ضرر زنان و برابر با ۲۷ درصد است.

علاوه بر مطالعاتی که به تعیین تبعیض جنسیتی دستمزد در بازار کار ایران پرداخته‌اند، عوامل مؤثر بر فقر نیز در پژوهش‌های داخلی مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، زیبائی و شیروانیان (۱۳۸۸) در پژوهشی تأثیر متغیرهای اقتصاد کلان را بر نرخ فقر شهری و روستایی در ایران طی دوره ۸۳-۱۳۵۷ مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج حاکی از آن است که افزایش سطح دستمزدها در ایران تأثیری بر کاهش فقر روستایی و شهری ندارد. این یافته را می‌توان به علت شرایط تورمی در ایران دانست که منجر به کاهش قدرت خرید افراد می‌شود. علاوه بر آن، نتایج نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معناداری بین متغیرهای نرخ تورم و نرخ بیکاری با نرخ فقر شهری و روستایی وجود دارد. همچنین، یافته‌ها بیانگر اثر متقارن نرخ بیکاری بر فقر روستایی است که حاکی از تأثیر یکسان (قدرمطلق) افزایش یا کاهش نرخ بیکاری بر نرخ فقر روستایی است. در حالی که این تأثیر بر فقر شهری نامتقارن بوده و یک درصد افزایش در نرخ بیکاری دارای تأثیر بیشتری بر نرخ فقر شهری نسبت به یک درصد کاهش در این نرخ است. علاوه بر آن، نرخ تورم دارای تأثیر نامتقارن بر فقر شهری و روستایی است و یک درصد کاهش در نرخ تورم از نظر قدرمطلق مقدار، تأثیر بیشتری بر نرخ فقر روستایی و شهری دارد.

خداداد کاشی و شهیکی‌تاش (۱۳۸۹) تأثیر متغیرهای کلان بر فقر در ایران را طی

دوره ۸۶-۱۳۶۴ مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها برای تعیین وضعیت فقر در جامعه، شاخص فقر آمارتیاسن را بر اساس خط فقر مبتنی بر حداقل انرژی دریافتی محاسبه کرده‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نرخ بیکاری و نرخ تورم تأثیر مثبت و معناداری بر افزایش فقر در ایران داشته و متغیر ضریب جینی دارای تأثیر منفی و معنادار بر شاخص فقر است. یافته‌های این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که ارتباط رشد اقتصادی و فقر منفی و معنادار بوده یعنی جریان رشد اقتصادی تأثیر مثبتی بر کاهش فقر در ایران داشته است.

رحیمی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی اثر متغیرهای کلان با تأکید بر تورم بر خط فقر نسبی طی دوره ۹۹-۱۳۶۸ در ایران پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که تورم و ضریب جینی دارای تأثیر مثبت و معنادار بر خط فقر نسبی هستند. رحیمی و همکاران دریافته‌اند که تورم طی دوره مورد بررسی بر گسترش فقر تأثیر دارد. چراکه این پدیده با کاهش قدرت خرید بخش بزرگی از جامعه، آن‌ها را به خط فقر نزدیک می‌کند یا در دامنه فقر قرار می‌دهد. علاوه بر آن، با افزایش نابرابری در توزیع درآمد و شکاف طبقاتی، خط فقر نسبی افزایش می‌یابد.

بنابراین و در مجموع نتایج مطالعات خارجی در زمینه سنجش تأثیر تبعیض جنسیتی دستمزد بر فقر حاکی از آن است که کاهش این پدیده، می‌تواند در کاهش فقر مؤثر باشد. به عبارتی، می‌توان انتظار داشت که استراتژی‌های کاهش فقری که به دنبال رفع تبعیض دستمزد علیه زنان در بازار کار هستند، احتمال موفقیت بیشتری دارند. در ایران اگرچه محققان به محاسبه تبعیض جنسیتی دستمزد در کشور پرداخته‌اند و همچنین عوامل مؤثر بر فقر در پژوهش‌هایی مورد بررسی قرار گرفته است اما با وجود این، بنا بر بررسی‌های محققان، پژوهشی که به بررسی تأثیر تبعیض جنسیتی دستمزد بر فقر پرداخته باشد مشاهده نشد. از این‌رو، این پژوهش می‌تواند از نخستین مطالعات در این حوزه قلمداد شود.

۳. معرفی داده‌ها و روش انجام پژوهش

پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر شاخص‌های فقر با تأکید بر تبعیض جنسیتی دستمزد طراحی شده است. برای دستیابی به این هدف از چند منبع آماری استفاده می‌شود. منبع نخست گزارش‌های هزینه و درآمد خانوارهای شهری است. پرسشنامه طرح هزینه و درآمد خانوار از چهار بخش اصلی تشکیل شده است. بخش نخست شامل خصوصیات اجتماعی-اقتصادی اعضای خانوار، بخش دوم شامل مشخصات محل سکونت، تسهیلات و لوازم عمده زندگی خانوار، بخش سوم شامل هزینه‌ها، سرمایه‌گذاری و وام‌های دریافتی خانوار و بخش پایانی مربوط به درآمدهای خانوار است. در این پژوهش، برای تعیین تبعیض جنسیتی دستمزد در مناطق شهری استان‌ها از قسمت نخست گزارش مذکور، مشخصات افراد مانند سن، جنسیت و مدرک تحصیلی استخراج شده و از بخش چهارم خصوصیات افراد مزد و حقوق‌بگیر مانند وضع شغلی بر اساس فعالیت در بخش عمومی، تعاونی و خصوصی، تعداد روز کاری در هفته، ساعت کاری در روز و درآمد به دست آمده است. علاوه بر آن، برای محاسبه خط فقر و شاخص‌های فقر نیز از بعد خانوار مستخرج از اطلاعات بخش نخست و هزینه‌های به دست آمده از بخش سوم پرسشنامه طرح هزینه و درآمد خانوار استفاده می‌شود. منابع داده‌ای دیگر مورد استفاده در این پژوهش، سالنامه‌های آماری کشور و گزارش‌های مرکز آمار است که اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه متغیرهای ضریب نفوذ تلفن همراه، سهم هزینه‌های عمرانی از کل هزینه‌های دولت، نسبت وابستگی و نرخ تورم از فصول مختلف سالنامه آماری کشور در مقاطع مورد بررسی و گزارش‌های مرکز آمار استخراج شده است. برای بررسی عوامل مؤثر بر فقر با تأکید بر تبعیض جنسیتی دستمزد، روش پژوهش در سه بخش ارائه می‌شود. بخش نخست به تشریح نحوه محاسبه شاخص‌های فقر اختصاص دارد. روش تعیین تبعیض جنسیتی دستمزد در بخش دوم ارائه می‌شود. توضیح عوامل مؤثر بر فقر موضوع بخش سوم است.

۳-۱. محاسبه شاخص‌های فقر

فقر به روش‌های مختلف تعریف شده است. به‌طور کلی، فردی فقیر است که درآمد یا مصرف او کافی نباشد و کفایت در رابطه با خط فقر تعریف می‌شود که سطح بحرانی درآمد یا مصرفی را مشخص می‌کند که در درآمدهای کمتر از آن، فرد فقیر قلمداد می‌شود (کیبریا^۱، ۲۰۲۱، ص: ۷۹). به‌عبارتی، خط فقر میزان مخارجی را تعیین می‌کند که یک فرد در یک زمان و مکان معین برای دسترسی به سطح حداقل رفاه پرداخت می‌کند. افرادی که به این سطح رفاه دسترسی ندارند، فقیر و کسانی که به این سطح رفاه حداقل و بالاتر از آن دسترسی دارند غیرفقیر تلقی می‌شوند (راوالیون^۲، ۱۹۹۸، ص: ۳).

خط فقر به دو صورت مطلق و نسبی محاسبه می‌شود. در حالی که خط فقر مطلق در سطح رفاه مشخصی تعیین شده است، خط فقر نسبی محرومیت یا سطح رفاه یک فرد یا خانوار را بر اساس موقعیت آن نسبت به دیگران در جامعه مشخص می‌کند. به‌عنوان مثال، افراد در دهک‌های پایین هزینه‌ای در توزیع رفاهی فقیر در نظر گرفته می‌شوند. خط فقر نسبی به‌طور خودکار با تغییرات در توزیع رفاه انطباق می‌یابد. اما، همواره از وجود یک گروه فقیر حتی در زمان بهبود در توزیع رفاه حکایت دارد (رومشون و مایادون^۳، ۲۰۱۱، ص: ۴).

با توجه به این که هدف اصلی در پژوهش حاضر بررسی تأثیر تبعیض جنسیتی دستمزد بر میزان فقر در جامعه است و از آنجا که تبعیض جنسیتی دستمزد برای شاغلان بخش مزد و حقوق‌بگیر مورد بررسی قرار می‌گیرد، برای این افراد فقر نسبی نسبت به فقر مطلق موضوعیت بیشتری دارد. از این‌رو، در این پژوهش خط فقر نسبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. علاوه بر آن، از آنجا که افراد در خصوص هزینه‌ها نسبت به درآمدها اطلاعات صحیح‌تری ارائه می‌کنند بنابراین، در این پژوهش خط فقر بر مبنای هزینه‌ها محاسبه شده است. اگرچه روش‌های متفاوتی برای محاسبه خط فقر نسبی

1. Quibria

2. Ravallion

3. Romeshun & Mayadunne

وجود دارد اما، در این پژوهش خط فقر نسبی بر اساس معیار ۵۰ درصد میانگین هزینه‌ها به دست آمده است.

بر اساس دیدگاه فوستر و همکاران^۱ (۱۹۸۴)، راولیون (۱۹۹۶) و گروتارت و بریش‌وایت^۲ (۱۹۹۸) مشهورترین معیارهای مورد استفاده برای اندازه‌گیری فقر عبارت است از:

الف) شاخص سرشمار^۳ فقر که از طریق درصد جمعیتی که در خانوار با مصرف سرانه کمتر از خط فقر زندگی می‌کنند مشخص می‌شود.

ب) شاخص شکاف فقر^۴ که عمق فقر را با در نظر گرفتن میزان فاصله متوسط درآمد یک فرد فقیر از خط فقر نشان می‌دهد.

ج) معیار حساس به توزیع مجذور شکاف فقر که به‌عنوان میانگین مجذور نسبت شکاف فقر تعریف شده و شدت فقر^۵ را منعکس می‌کند.

سه شاخص مذکور به‌طور معمول شاخص فقر فوستر، گریر و توربک^۶ (FGT) نامیده می‌شود که با استفاده از رابطه (۱) محاسبه می‌شود:

$$FGT_{\alpha} = \frac{1}{N} \sum_{j=1}^q \left(\frac{z - y_j}{z} \right)^{\alpha} \quad (1)$$

در این رابطه، z خط فقر، y_j هزینه سرانه خانوار j ، α حساسیت شاخص به فقر، q تعداد خانوار (افراد) فقیر و N تعداد کل خانوار (افراد) است. این شاخص زمانی که $\alpha=0$ باشد شاخص سرشمار (HCI)، زمانی که $\alpha=1$ باشد شاخص شکاف فقر (PGI) و زمانی که $\alpha=2$ باشد شاخص مجذور شکاف فقر^۷ (SPGI) نامیده می‌شود (اوسوول و بامیدورو^۸،

1. Foster et al.

2. Grootaert & Braithwaite

3. Head Count Index (HCI)

4. Poverty Gap Index (PGI)

5. Severity of Poverty

6. Foster-Greer-Thorbecke (FGT) Poverty Index

7. Square Poverty Gap Index (SPGI)

۲۰۱۳، ص: ۳-۴).

در این پژوهش پس از تعیین خط فقر نسبی به صورت ۵۰ درصد میانگین هزینه‌ها، شاخص‌های سه‌گانه مذکور برای ارزیابی میزان فقر در استان‌های ایران در سال‌های منتخب ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵ و ۱۴۰۰ محاسبه شده است.

۲-۳. محاسبه تبعیض جنسیتی دستمزد

یکی از روش‌های معمول برای بررسی تبعیض جنسیتی دستمزد روش تجزیه اوآکساکا و بلایندر است. برای بررسی تبعیض بین زنان و مردان ابتدا برای هر گروه، معادله دستمزد مینسر^۱ به صورت رابطه (۲) برآورد می‌شود:

$$\ln W_i = \beta_i X_i + u_i \quad i = M, W \quad (2)$$

در این معادله، W_i دستمزد ساعتی کارگر i ام (M =مردان و W =زنان)، X_i بردار مشخصات فردی (مانند تجربه و تحصیلات)، β_i بردار ضرایب و u_i جمله اخلاص است (اوآکساکا، ۱۹۷۳، ص: ۶۹۵).

در این پژوهش، مشخصات فردی و شغلی افراد در معادله دستمزد به شرح زیر محاسبه می‌شود:

الف) سال‌های تحصیل: سطح تحصیلات افراد در نتایج طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری بر اساس طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی آموزش^۲ ISCED^۲ ارائه شده که بر اساس این طبقه‌بندی و سال‌های تحصیل مورد نیاز در هر مقطع، تعداد سال‌های تحصیل افراد به دست آمده است.

ب) سال‌های تجربه: با توجه به اینکه بر اساس اطلاعات نتایج طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری سال‌های واقعی تجربه کاری افراد در دسترس نیست

^۸. Osowole & Bamiduro

^۱. Mincer

^۲. International Standard Classification of Education (ISCED)

در این پژوهش، همسو با پژوهش کشاورز و همکاران (۱۳۹۱) متغیر تجربه بالقوه^۱ بر اساس رابطه‌های (۳) و (۴) به ترتیب برای زنان و مردان محاسبه می‌شود:

$$PExp_i = Age_i - YEd_u_i - 6 \quad (۳)$$

$$PExp_i = Age_i - YEd_u_i - 6 - 2 \quad (۴)$$

در روابط (۳) و (۴) $PExp_i$ سال‌های تجربه بالقوه فرد Age_i سن فرد YEd_u_i سال‌های تحصیل فرد Age_i سن فرد YEd_u_i سال‌های تحصیل فرد Age_i سن فرد YEd_u_i سال‌های تحصیل فرد را نشان می‌دهد که عدد شش به‌عنوان سن ورود به دوره ابتدایی از آن کسر می‌شود. علاوه بر آن، برای مردان به ازای دو سال دوره خدمت سربازی این عبارت منهای عدد دو نیز شده است.

ج) بخش فعالیت: بر اساس اطلاعات طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری، مشاغل مزدو حقوق‌بگیر به سه بخش عمومی، تعاونی و خصوصی تفکیک می‌شود. در این پژوهش، متغیر مجازی فعالیت در بخش عمومی به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر دستمزد افراد در نظر گرفته می‌شود.

تصمیم‌گیری درباره اشتغال و دستمزد در بخش عمومی در محیط سیاسی صورت می‌گیرد در حالی که تصمیم‌گیری در بخش خصوصی در محیط بازار اتفاق می‌افتد. اهداف سیاست‌گذاران می‌تواند متفاوت از اهداف صاحبان بنگاه‌های فعال در بخش خصوصی باشد و نظام سیاسی می‌تواند زمینه را برای دستیابی به اهدافی فراهم سازد که سیستم بازار قادر به انجام آن نیست. علاوه بر آن، سیاست‌های مبتنی بر فرصت‌های برابر و ضد تبعیض در بخش عمومی مؤثرتر از بازارهای کار فعال در بخش خصوصی اجرا می‌شوند (گریگوری و بورلند^۲، ۱۹۹۹، صص: ۳۵۷۵ و ۳۶۱۱).

د) دستمزد ساعتی: مبلغی که یک فرد به‌طور میانگین به ازای هر ساعت فعالیت در مشاغل مزد و حقوق‌بگیری به دست می‌آورد به‌عنوان دستمزد ساعتی در این

^۱. Potential Experience

^۲. Gregory & Borland

پژوهش در نظر گرفته می‌شود که از نتایج طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری قابل استخراج است. پس از محاسبه دستمزد ساعتی برای مردان و زنان به تفکیک استان‌ها، تفاوت میانگین دستمزد مردان و زنان را می‌توان به صورت زیر محاسبه کرد:

$$\overline{\ln W_m} - \overline{\ln W_w} = \beta_m (\bar{X}_m - \bar{X}_w) + (\beta_m - \beta_w) \bar{X}_w \quad (5)$$

براساس تجزیه اوآکساکا و بلایندر، در رابطه (۵) تفاوت میانگین دستمزد به دو قسمت تقسیم می‌شود (کوران و مرکان^۱، ۲۰۲۱، ص: ۹۶). عبارت نخست با تفاوت در سرمایه انسانی و سایر متغیرهای مرتبط با شغل بین دو گروه زنان و مردان توضیح داده می‌شود. این عبارت که اثر دارایی^۲ را نشان می‌دهد بیانگر آن است که اگر ویژگی‌های فردی و شغلی مردان و زنان به طور مساوی پاداش داده شود تا چه حد میانگین دستمزد مردان از میانگین دستمزد فرضی زنان (یعنی اگر تبعیض وجود نداشته باشد) بیشتر می‌شود. بنابراین، این بخش از شکاف جنسیتی دستمزد، منعکس‌کننده تفاوت در بهره‌وری بین مردان و زنان است. عبارت دوم تفاوت در ارزش‌هایی که به ویژگی‌های زنان و مردان اختصاص می‌یابد را منعکس می‌کند. این عبارت قیمت یا پاداش این دارایی‌ها را نشان می‌دهد و بیانگر اثر پاداش^۳ است. در واقع، این بخش، تفاوت بین دستمزد فرضی زنان و دستمزد مشاهده‌شده آن‌ها را نشان می‌دهد. به عبارتی، اگر ویژگی‌های زنان و مردان به طور یکسان پاداش داده شود، اثر پاداش صفر است. اگر میانگین ویژگی‌های مردان و زنان مساوی باشد، شکاف مشاهده‌شده دستمزد تنها منعکس‌کننده اثر پاداش است و بخش دوم تفاوت در دستمزدها به تبعیض نسبت داده می‌شود (میسیکووا^۴، ۲۰۱۲، ص: ۳۳۴؛

^۱. Koral & Mercan

^۲. Endowment Effect

^۳. Remuneration Effect

^۴. Mysíková

بیلو و همکاران^۱، ۲۰۰۳، ص: ۶). در رابطه (۵) از ساختار دستمزد مردان (β_m) به عنوان معیار دستمزد بدون تبعیض استفاده شده است با این استدلال که مردان به صورت رقابتی دستمزد دریافت می‌کنند اما زنان در بازار کار مورد تبعیض قرار می‌گیرند. این در حالی است که اگر در تجزیه از ساختار دستمزد زنان (β_w) به عنوان پیامد رقابتی استفاده شود و مردان به صورت متفاوت جبران شوند، نتایج تجزیه می‌تواند متفاوت باشد. حساسیت رویکرد تجزیه اوآکساکا و بلایندر برای استفاده از ساختار دستمزد مردان یا زنان به عنوان پیامد بدون تبعیض، مشکل عدد شاخص^۲ نامیده می‌شود. برای حل این مشکل نئومارک (۱۹۸۸) رویکردی پیشنهاد می‌دهد که ضرایب معادله دستمزد تلفیقی (مردان و زنان)، ساختار دستمزد غیرتبعیض‌آمیز را نشان می‌دهد. از این‌رو، ضریب β^* را جایگزین ضریب مردان β_m در تجزیه اوآکساکا و بلایندر می‌کند (آبگاز و ننه^۳، ۲۰۲۲، ص: ۹۲۸).

۳-۳. محاسبه عوامل مؤثر بر فقر

پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر فقر با تأکید بر تبعیض جنسیتی دستمزد طراحی شده است. از آنجا که ویژگی‌های متفاوت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی هر استان می‌تواند بر رفتار تبعیض‌آمیز افراد و همچنین بر تعداد فقرا در هر استان مؤثر باشد این بررسی در سطح استان‌های ایران در مقاطع منتخب ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵ و ۱۴۰۰ انجام می‌شود. در ادامه، سایر متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش معرفی خواهد شد:

الف) ضریب نفوذ تلفن همراه^۴: فناوری اطلاعات و ارتباطات با اعطای دسترسی به اطلاعات و دانش، کاهش نابرابری را تسهیل می‌کند. زمانی که افراد و خانوارها به حساب‌های بانکی، سیستم‌های آموزشی، مراقبت‌های بهداشتی مناسب یا خدمات دولتی

^۱. Beblo et al.

^۲. The Index Number Problem

^۳. Abegaz & Nene

^۴. Mobile Phone Penetration

دسترسی ندارند مستعد محرومیت دائمی هستند و امکان تبعیض افزایش می‌یابد. تلفن همراه با دسترسی به اینترنت و سیستم موقعیت‌یابی جهانی^۱ امکان انجام فعالیت‌های مختلفی مانند تجارت الکترونیک^۲، دولت الکترونیک^۳، بهداشت، آموزش، پرداخت قبوض، پس‌انداز پول و انتقال پول به افراد دیگر را فراهم می‌کند. این امر زمینه مناسبی برای افراد فقیر ایجاد می‌کند تا چرخه محرومیت را بشکنند و دستیابی به فرصت‌های برابر را برای آن‌ها فراهم می‌سازد (کارابریگو و کشی و همکاران^۴، ۲۰۱۹، ص: ۱۲۲).

آسونگو^۵ (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که گسترش استفاده از تلفن همراه تأثیر مثبتی بر بازتوزیع درآمد دارد. بهبود برابری از چند جنبه قابل توضیح است. نخست آن‌که با ظهور تلفن همراه، زندگی افراد به واسطه دسترسی مالی به صورت انتقال پول با استفاده از تلفن تغییر کرده است و رشد و ضریب نفوذ قابل توجه تلفن همراه که آن‌ها را به بانک‌های جیبی تبدیل کرده است ابزارهایی مقرون به صرفه را فراهم می‌کند تا افرادی که از خدمات مالی رسمی محروم هستند از آن بهره ببرند. دوم آن‌که تلفن همراه می‌تواند تأثیر مثبتی بر بودجه خانواده‌ها در هنگام مواجهه با شوک‌های غیرقابل پیش‌بینی که فقر را افزایش می‌دهد داشته باشد. چراکه احتمال خسارت شدید و زمان پاسخگویی به شوک کاهش می‌یابد و هزینه سفر کمتر، اقدام کارآمدتر، آسیب کمتر و دسترسی بهتر به اطلاعات منجر به مدیریت مالی بهتر در مقابله با شوک می‌شود. سوم آن‌که تلفن‌های همراه با توانمندسازی زنان برای مشارکت در کسب‌وکارهای کوچک و یا مدیریت کارآمدتر کسب‌وکارهای موجود می‌تواند شکاف درآمدی و فقر را کاهش دهد (آسونگو، ۲۰۱۵، ص: ۷۱۳).

در این پژوهش، ضریب نفوذ تلفن همراه تعداد خطوط تلفن همراه به ازای هر ۱۰۰ نفر جمعیت را نشان می‌دهد.

1. *Global Positioning System (GPS)*

2. E-Commerce

3. E-Governance

4. Carabregu Vokshi et al.

5. Asongu

ب) سهم هزینه‌های عمرانی دولت^۱: یکی از نظریه‌هایی که نابرابری درآمد، فقر و مخارج دولت را به هم مرتبط می‌کند، نظریه کینزی اشتغال، بهره و پول است. نظریه کینز توضیحی برای تغییر در نرخ‌های اشتغال و رشد اقتصادی ارائه می‌دهد که می‌تواند بر مشکل نابرابری درآمد مؤثر باشد. میزان اشتغالی که در تعیین سطح نابرابری درآمد اهمیت دارد خود تابعی از تقاضا برای کالاها و خدمات است. تقاضا به نوبه خود تابعی از تمایل نسبی به مصرف و پس‌انداز است. چنانچه مقدار پول پس‌انداز شده توسط صاحبان درآمد بیشتر از مقدار مورد نیاز سرمایه‌گذاران باشد، تقاضای کل برای دستیابی به اشتغال کامل ناکافی خواهد بود. در نتیجه، پس‌انداز بیش از حد برای اقتصاد خوب نیست. چراکه منجر به رکود و بیکاری می‌شود که افزایش سطح نابرابری درآمد را در پی خواهد داشت. دولت قادر است سیاست‌هایی را برای ایجاد تعادل در پس‌انداز، مصرف و سرمایه‌گذاری ارائه کند. مخارج دولتی از طریق برنامه‌های تأمین اجتماعی، یارانه‌ها و هزینه‌های رفاهی از جمله این سیاست‌ها است که می‌تواند بر خانوارهای کم‌درآمد تأثیر داشته باشد. علاوه بر آن، دولت می‌تواند از طریق پروژه‌های عام‌المنفعه و صنایع با مالکیت دولتی نیز نرخ بیکاری و در نهایت، نابرابری درآمد و فقر را کاهش دهد. مشارکت دولت از طریق برنامه‌های ایجاد شغل تأثیر چندبرابری دارد. در واقع، برنامه‌های ایجاد شغل نه تنها بهره‌وری بیشتر بلکه پول بیشتری را ایجاد می‌کند که می‌تواند در بخش خصوصی یا دولتی مجدد سرمایه‌گذاری شود. بنابراین بر اساس این نظریه، مشارکت دولت در اقتصاد می‌تواند از سه مسیر نابرابری درآمد و فقر را کاهش دهد. نخست آن که نوع خاصی از مخارج دولت می‌تواند محدودیت‌ها را کاهش دهد و استاندارد زندگی خانوارهای کم‌درآمد را بهبود بخشد. دوم آن که هرچه ایجاد شغل از طریق مشاغل عمومی بیشتر باشد، بیکاری کمتر و سطح نابرابری و فقر کمتر است. سومین مسیر آن است که اثرات مضاعف برنامه‌های ایجاد شغل می‌تواند به افزایش

^۱. Government Construction Costs

فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های مجدد منجر شود (استک^۱، ۱۹۷۸، ص: ۸۸۳-۸۸۲؛ آلماندا^۲، ۲۰۲۰، ص: ۳).

در مجموع، مخارج دولت می‌تواند به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر فقر تأثیر داشته باشد. اثرات مستقیم در قالب مزایایی که فقرا از هزینه‌های برنامه‌های اشتغال‌زایی و رفاه دریافت می‌کنند بروز می‌یابد. در حالی که اثرات غیرمستقیم زمانی رخ می‌دهد که سرمایه‌گذاری‌های دولت در زیرساخت‌ها، بهداشت و آموزش با تحریک رشد منجر به ایجاد فرصت‌های شغلی و درآمدزایی بیشتر برای فقرا و دستیابی به غذای ارزان‌تر می‌شود (فن و همکاران^۳، ۲۰۰۰، ص: ۱۰۳۸).

بنابراین، مخارج دولت به‌عنوان یکی از متغیرهای مؤثر بر فقر شناخته می‌شود. اما علاوه بر میزان هزینه‌های دولت، هدفمندی این هزینه نیز حائز اهمیت است. در واقع، انتظار بر آن است که میزان تأثیر مخارج دولت در امور عمرانی و زیرساختی با مخارج دولت در امور هزینه‌ای بر فقر و نابرابری یکسان نباشد. از این‌رو، در این پژوهش تأثیر سهم مخارج عمرانی دولت از مجموع مخارج جاری و عمرانی بر فقر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

ج) نسبت وابستگی^۴: نسبت وابستگی یکی از متغیرهای جمعیتی است که وضعیت اقتصادی یک جامعه را منعکس می‌کند. این متغیر حاصل نسبت جمعیت غیرمولد (۱۴-۰ ساله و ۶۵ ساله و بالاتر) بر جمعیت مولد (جمعیت ۶۴-۱۵ ساله) است. هرچه نسبت وابستگی بیشتر باشد، هزینه تأمین مالی جمعیت غیرمولد بیشتر می‌شود. بنابراین، انتظار بر آن است زمانی که نسبت وابستگی در یک جامعه افزایش می‌یابد باعث افزایش فقر شود (گینتینگ و همکاران^۵، ۲۰۲۰، ص: ۱۸۷). لازم به ذکر است که با توجه به این که در فرهنگ ایرانی فرزندان در سنین ۱۵ سالگی همچنان مشغول به تحصیل و به خانواده

1. Stack

2. Alamanda

3. Fan et al.

4. Dependency Ratio

5. Ginting et al.

وابسته هستند از این‌رو، در این پژوهش سن وابستگی ۲۴-۰ سال (پایان احتمالی دوره فوق‌لیسانس یا پزشکی عمومی) و بالای ۶۵ سال در نظر گرفته می‌شود. علاوه بر آن، باید در نظر داشت که بار مالی افراد جوان به‌واسطه هزینه تحصیل، لوازم و امکانات، بهداشت و ... می‌تواند از افراد مسن بیشتر نیز باشد.

د) تورم^۱: تورم به افزایش سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات در یک اقتصاد در طول زمان اطلاق می‌شود و نمایان‌گر وضعیت اقتصادی یک کشور است. قیمت‌های باثبات نه تنها محیط مناسبی را برای رشد اقتصادی فراهم می‌کند، بلکه وضعیت فقرا را بهبود می‌بخشد. از این‌رو، تورم یک متغیر کلیدی است که تأثیر بسزایی بر فقر دارد (شاه‌جهان^۲، ۲۰۱۴، ص: ۷۶).

سیرون^۳ (۲۰۱۷) استدلال‌هایی را درباره نحوه تأثیر تورم در توزیع درآمد و فقر ارائه می‌دهد:

- تورم ارزش واقعی مزایای اجتماعی را کاهش می‌دهد. چراکه شاخص‌بندی آن‌ها از افزایش تورم عقب می‌ماند. افراد کم‌درآمد بیشتر به مزایای اجتماعی وابسته هستند و از این‌رو، تورم نابرابری درآمد و فقر را افزایش می‌دهد.
- در کشورهایی که مالیات بر درآمد تصاعدی دارند تورم منجر به خزش براکت^۴ می‌شود که برخی از افراد کم‌درآمد با افزایش تورم در گروه مالیاتی بالاتر قرار می‌گیرند. این امر نه تنها قدرت خرید آن‌ها را کاهش می‌دهد بلکه منجر به افزایش مالیات آن‌ها نیز می‌شود و نابرابری درآمد و فقر را افزایش می‌دهد.
- دارایی اندک فقرا بیشتر به‌صورت پول نقد و نه دارایی واقعی است، تورم ارزش پول نقد را کاهش و ارزش دارایی‌های واقعی را افزایش می‌دهد در عین این که افراد

¹. Inflation

². Shahjahan

³. Sieron

⁴. Bracket Creep

ثروتمند پول خود را برای کاهش استهلاک ناشی از تورم سرمایه‌گذاری می‌کنند. بنابراین تورم، فقرا را فقیرتر و اغنیا را غنی‌تر می‌کند (سیرون، ۲۰۱۷، ص: ۶۳۸). بر اساس استدلال‌های مطرح شده، در این پژوهش تأثیر تورم بر شاخص‌های فقر در استان‌های کشور مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که شاخص قیمت‌ها بر اساس سال پایه ۱۳۹۵ در مقاطع مورد بررسی مبنای محاسبه تورم در این پژوهش قرار گرفته است.

الگوی مورد استفاده در این پژوهش بر اساس پیشینه نظری و تجربی برای بررسی عوامل مؤثر بر فقر به صورت زیر است:

$$FGT_{it} = f(GWD_{it}, MPP_{it}, GCC_{it}, DR_{it}, Inf_{it}) \quad (۶)$$

در الگوی مذکور، FGT_{it} شاخص‌های فقر فوستر، گریر و توربک است که بر اساس خط فقر نسبی ۵۰ درصد میانگین هزینه‌ها محاسبه شده است. متغیرهای GWD_{it} ، MPP_{it} ، GCC_{it} ، DR_{it} و Inf_{it} به ترتیب تبعیض جنسیتی دستمزد، ضریب نفوذ تلفن همراه، سهم هزینه‌های عمرانی دولت، نسبت وابستگی و تورم را نشان می‌دهد که در استان i و در زمان t جمع‌آوری و محاسبه شده‌اند. در این راستا، پس از محاسبه متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش، برای سنجش تأثیر عوامل مؤثر بر فقر از الگوی داده‌های تابلویی استفاده می‌شود.

۴. یافته‌ها و تحلیل آن‌ها

همان‌گونه که اشاره شد این پژوهش با هدف بررسی عوامل مؤثر بر فقر با تأکید بر تبعیض جنسیتی دستمزد در مناطق شهری ایران طراحی شده است. یافته‌های این پژوهش نیز همسو با بخش معرفی روش انجام پژوهش در سه بخش ارائه می‌شود.

۱-۴. تحلیل نتایج شاخص‌های فقر

اگرچه محاسبه شاخص‌های سه‌گانه فقر بر مبنای خانوارها در جامعه می‌تواند مفید باشد اما محاسبه بر مبنای افراد، تصویر دقیق‌تری از فقر را در جامعه ارائه خواهد کرد. از این‌رو، در این بخش به تحلیل نتایج حاصل از شاخص‌های مذکور بر مبنای افراد پرداخته خواهد شد. نتایج حاصل از محاسبه شاخص‌ها بر مبنای خط فقر ۵۰ درصد میانگین هزینه‌ها برای سال ۱۴۰۰ به‌عنوان جدیدترین مقطع مورد بررسی در جدول (۱) ارائه شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این سال، کمترین میزان شاخص نسبت سرشمار مربوط به استان ایلام بوده که ۱۲/۸ درصد جمعیت در مناطق شهری این استان زیر خط فقر هستند. استان سیستان و بلوچستان بیشترین نسبت افراد زیر خط فقر را با شاخص سرشمار ۳۵ درصد در این سال به خود اختصاص داده است. اگرچه شاخص نسبت سرشمار یکی از ساده‌ترین و مشهورترین شاخص‌های سنجش وضعیت فقر در جامعه است اما نقاط ضعفی نیز دارد. به‌عنوان مثال، چنانچه در دو استان با تعداد جمعیت مشابه، تعداد افراد زیر خط فقر یکسان باشند این شاخص برای هر دو استان یکسان به دست می‌آید در حالی که ممکن است میزان کمبود درآمد یا هزینه افراد نسبت به خط فقر متفاوت باشد. برای رفع این مشکل، شاخص نسبت شکاف فقر محاسبه می‌شود که متوسط میزان کمبود درآمد یا هزینه افراد فقیر را نسبت به خط فقر نشان می‌دهد. به‌عبارتی، این شاخص نشان می‌دهد که برای از بین بردن فقر در جامعه هزینه افراد فقیر باید به چه میزان نسبت به خط فقر افزایش یابد. علاوه بر آن، شاخص مجذور شکاف فقر با تعبیر شدت فقر نیز محاسبه شده است که وزن بیشتری به فقرایی می‌دهد که با فقر بالاتری مواجه هستند. بر اساس یافته‌ها در سال ۱۴۰۰ استان سیستان و بلوچستان بیشترین میزان شاخص‌های سه‌گانه را به خود اختصاص داده و استان‌های ایلام و قزوین استان‌های با کمترین میزان شاخص‌های فقر هستند.

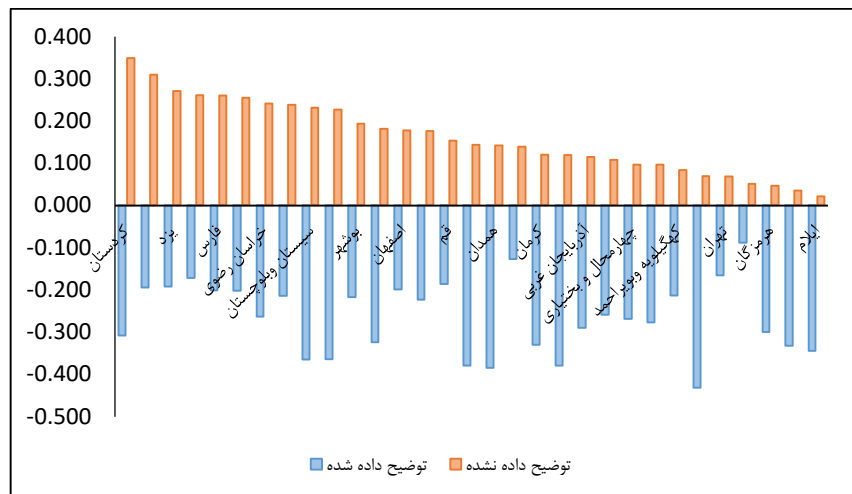
جدول (۱). مقایسه شاخص فوستر، گریب و توریک در استان‌های ایران: ۱۴۰۰

FGT2	FGT1	FGT0	استان
۰/۰۲۴	۰/۰۶۵	۰/۲۶۳	آذربایجان شرقی
۰/۰۱۹	۰/۰۵۶	۰/۲۷۳	آذربایجان غربی
۰/۰۰۸	۰/۰۲۸	۰/۱۴۲	اردبیل
۰/۰۱۲	۰/۰۳۷	۰/۱۷۰	اصفهان
۰/۰۱۵	۰/۰۴۳	۰/۱۸۵	البرز
۰/۰۰۷	۰/۰۲۳	۰/۱۲۸	ایلام
۰/۰۱۱	۰/۰۳۶	۰/۱۷۱	بوشهر
۰/۰۳۱	۰/۰۸۰	۰/۲۹۲	تهران
۰/۰۱۵	۰/۰۴۱	۰/۱۸۹	چهارمحال و بختیاری
۰/۰۳۲	۰/۰۷۶	۰/۲۴۵	خراسان جنوبی
۰/۰۲۱	۰/۰۵۵	۰/۲۱۰	خراسان رضوی
۰/۰۱۹	۰/۰۵۶	۰/۲۴۲	خراسان شمالی
۰/۰۲۰	۰/۰۵۴	۰/۲۴۰	خوزستان
۰/۰۱۹	۰/۰۵۴	۰/۲۳۳	زنجان
۰/۰۱۲	۰/۰۳۶	۰/۱۸۲	سمنان
۰/۰۴۹	۰/۱۱۴	۰/۳۵۰	سیستان و بلوچستان
۰/۰۲۳	۰/۰۶۰	۰/۲۳۵	فارس
۰/۰۰۷	۰/۰۲۴	۰/۱۲۹	قزوین
۰/۰۱۳	۰/۰۴۳	۰/۱۹۶	قم
۰/۰۰۷	۰/۰۲۶	۰/۱۵۹	کردستان
۰/۰۱۰	۰/۰۳۵	۰/۱۷۸	کرمان
۰/۰۰۹	۰/۰۳۲	۰/۱۷۲	کرمانشاه
۰/۰۱۲	۰/۰۳۸	۰/۱۷۸	کهگیلویه و بویراحمد
۰/۰۲۷	۰/۰۷۸	۰/۳۱۵	گلستان
۰/۰۱۵	۰/۰۴۲	۰/۱۷۰	گیلان
۰/۰۰۹	۰/۰۲۹	۰/۱۵۳	لرستان
۰/۰۲۰	۰/۰۵۶	۰/۲۴۷	مازندران
۰/۰۲۲	۰/۰۵۴	۰/۲۰۷	مرکزی
۰/۰۲۷	۰/۰۷۰	۰/۲۵۴	هرمزگان
۰/۰۲۱	۰/۰۵۸	۰/۲۴۵	همدان
۰/۰۱۲	۰/۰۳۳	۰/۱۴۳	یزد

منبع: یافته‌های پژوهش

۲-۴. تحلیل نتایج تبعیض جنسیتی دستمزد

میانگین تجزیه شکاف دستمزد برای زنان و مردان شاغل در مشاغل مزد و حقوق‌بگیر مناطق شهری استان‌های کشور در سال‌های مورد بررسی در نمودار (۱) ارائه شده است.



نمودار (۱). میانگین تجزیه شکاف جنسیتی دستمزد با رویکرد نئومارک: ۱۴۰۰-۱۳۸۵

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که در نمودار (۱) مشاهده می‌شود متوسط بخش تفاوت دستمزد توضیح داده شده با خصوصیات سرمایه انسانی و ویژگی‌های شغلی در تمام استان‌ها منفی به دست آمده که نشان می‌دهد چنانچه زنان مشخصات مرتبط با سرمایه انسانی و شغلی گروه مرجع (تلفیقی مردان و زنان) را داشته باشند دستمزد آن‌ها کاهش می‌یابد. این امر با توجه به ارتقای سطح تحصیلات زنان نسبت به مردان به‌ویژه در سال‌های اخیر و در نتیجه افزایش سطح بهره‌وری آن‌ها قابل توجیه است. افزون بر آن، بر اساس نمودار (۱)، بخش تفاوت دستمزد غیرقابل توضیح با ویژگی‌های سرمایه انسانی مثبت به دست آمده و حاکی از آن است که چنانچه به بهره‌وری زنان مشابه با گروه مرجع پاداش داده شود دستمزد ساعتی آن‌ها افزایش خواهد یافت که این یافته از وجود تبعیض بر علیه زنان در

بازار کار مناطق شهری استان‌ها حکایت دارد.

۳-۴. تحلیل نتایج عوامل مؤثر بر فقر

همان‌گونه در بخش معرفی متغیرها اشاره شد در این پژوهش تأثیر متغیرهای تبعیض جنسیتی دستمزد، ضریب نفوذ تلفن همراه، سهم هزینه‌های عمرانی دولت، نسبت وابستگی و تورم بر شاخص‌های فقر مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس از محاسبه نماگرهای مورد بررسی به تفکیک استان‌های ایران، برای ارزیابی تأثیر متغیرهای مذکور بر شاخص‌های فقر در استان‌ها از رابطه (۶) استفاده شده است. در این راستا، نخست برای تشخیص برآزش الگو به روش داده‌های تلفیقی یا داده‌های تابلویی آزمون چاو (اف-لیمر) به کار برده می‌شود. نتایج این آزمون حاکی از آن است که برآورد الگو باید به روش داده‌های تابلویی انجام گیرد. علاوه بر آن، نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد که لازم است الگو با روش اثرات تصادفی برآورد شود. همچنین، در این مطالعه برای تعیین نوع الگوی اثرات تصادفی یا الگوی تلفیقی از آزمون ضریب لاگرانژ بروش-پاگان استفاده شده است که بر اساس نتایج این آزمون، برآورد الگو باید با روش اثرات تصادفی انجام گیرد. نتایج آزمون نسبت درست‌نمایی نیز وجود واریانس ناهمسانی در بین اجزاء اخلاص را تأیید می‌کند. نتایج این آزمون‌ها در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲). نتایج آزمون‌های تشخیص الگو

آزمون	نسبت سرشمار		شکاف فقر		شدت فقر	
	آماره	احتمال	آماره	احتمال	آماره	احتمال
لیمر	۴/۰۱	۰/۰۰	۳/۸۸	۰/۰۰	۳/۱۶	۰/۰۰
هاسمن	۱/۲۹	۰/۹۴	۸/۷۱	۰/۱۲	۷/۰۵	۰/۲۲
بروش پاگان	۲۷/۶۷	۰/۰۰	۲۲/۵۶	۰/۰۰	۱۴/۲۹	۰/۰۰
نسبت درست‌نمایی	۱۰۴/۰۱	۰/۰۰	۵۵/۵۳	۰/۰۰	۴۱/۸۹	۰/۰۷

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از انجام آزمون‌های تصریح الگو و انتخاب روش مناسب برآورد، یافته‌های تخمین نهایی الگو در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول (۳). نتایج برآورد نهایی الگو

متغیرها	نسبت سرشمار		شکاف فقر		شدت فقر	
	معدناداری	ضرایب	معدناداری	ضرایب	معدناداری	ضرایب
تبعیض جنسیتی دستمزد	۰/۰۳۱	۰/۰۴۷۵	۰/۰۰۴	۰/۰۱۷۰	۰/۰۰۹۲	۰/۰۳۷
ضریب نفوذ تلفن همراه	۰/۰۰۰	-۰/۰۰۰۶	۰/۰۰۰	-۰/۰۰۰۴	-۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰
سهم هزینه‌های عمرانی دولت	۰/۰۰۰	-۰/۰۰۱۷	۰/۰۰۰	-۰/۰۰۰۷	-۰/۰۰۰۵	۰/۰۰۰
نسبت وابستگی	۰/۰۰۰	۰/۰۰۴۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱۱	۰/۰۰۰۵	۰/۰۰۰
تورم	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱۳	۰/۰۰۰۵	۰/۰۰۰
عرض از مبدأ	۰/۲۰۸	۰/۰۳۶۱	۰/۰۲۳۸	۰/۱۴۵	۰/۰۱۲۶	۰/۱۴۲

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که مشاهده می‌شود تبعیض جنسیتی دستمزد با ضریب ۰/۰۴۷۵ تأثیر مثبت و معدناداری بر نسبت افراد فقیر در جامعه دارد. علاوه بر آن، تبعیض جنسیتی دستمزد بر شکاف فقر با ضریب ۰/۰۱۷۰ و مجذور آن با ضریب ۰/۰۰۹۲ نیز تأثیر مثبت و معدناداری داشته و حاکی از آن است که کاهش تبعیض جنسیتی در بازار کار می‌تواند به‌عنوان یک اقدام مؤثر در جهت کاهش فقر در جامعه نیز عمل کند. اگرچه کشور ایران نیز همانند اکثر جوامع در حال توسعه به‌طور کلی با مشکل ایجاد شغل مواجه است اما کاهش تبعیض جنسیتی دستمزد به‌واسطه نقش زنان در جایگاه سرپرست، همسر، مادر و حتی عضوی از خانواده می‌تواند به بهبود رفاه خانوار کمک کند. علاوه بر این پرداخت متناسب با بهره‌وری به زنان یعنی پرداخت دستمزدی به ازای هر ساعت فعالیت در بازار کار متناسب با بهره‌وری و تلاش زنان، موضوع عدالت به‌عنوان یکی از ارزش‌های اصیل جوامع نیز هست. یافته‌های جدول (۳) همچنین نشان می‌دهد که ضریب نفوذ تلفن همراه به‌واسطه نقشی که در صرفه‌جویی هزینه و زمان برای افراد دارد و همچنین

زمینه‌سازی فضای کسب درآمد تأثیر منفی و معناداری بر فقر (با ضریب $-۰/۰۰۰۶$ - بر نسبت سرشمار، با ضریب $-۰/۰۰۰۴$ - بر شکاف فقر و با ضریب $-۰/۰۰۰۲$ - بر شدت فقر) دارد که این یافته با توجه به رونق کسب‌وکارهای مرتبط با فناوری اطلاعات منطقی به نظر می‌رسد. سهم هزینه‌های عمرانی دولت با ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی افراد، دارای تأثیری منفی و معنادار بر فقر (با ضریب $-۰/۰۰۱۷$ - بر نسبت سرشمار، با ضریب $-۰/۰۰۰۷$ - بر شکاف فقر و با ضریب $-۰/۰۰۰۵$ - بر شدت فقر) در استان‌های کشور است. همچنین، نسبت وابستگی در استان‌ها بر میزان فقر اثر مثبت و معناداری (با ضریب $۰/۰۰۴۰$ بر نسبت سرشمار، با ضریب $۰/۰۰۱۱$ بر شکاف فقر و با ضریب $۰/۰۰۰۵$ بر شدت فقر) دارد که این یافته همسو با مبانی نظری است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، تورم در استان‌های کشور نیز دارای اثر مثبت و معنادار بر فقر (با ضریب $۰/۰۰۲۱$ بر نسبت سرشمار، با ضریب $۰/۰۰۱۳$ بر شکاف فقر و با ضریب $۰/۰۰۰۵$ بر شدت فقر) است.

۵. نتیجه‌گیری و ارائه سیاست‌های پیشنهادی

موقعیت‌های افراد در بازار کار می‌تواند در روند فقر آن‌ها در هر منطقه نقشی اساسی ایفا کند و موقعیت زنان در بازار کار به‌عنوان نیمی از نیروی کار بالقوه در هر جامعه می‌تواند بر درآمد و رفاه خانوارها مؤثر باشد. اما با وجود این، شواهد موجود از تبعیض علیه زنان در بازار کار حکایت دارد و تبعیض جنسیتی دستمزد یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تبعیض است که زنان در بازار کار با آن روبرو هستند. بر این اساس، این مقاله با هدف بررسی عوامل مؤثر بر فقر با تأکید بر تبعیض جنسیتی دستمزد در استان‌های ایران در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵ و ۱۴۰۰ طراحی شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که وضعیت نسبی معیشت افراد در استان‌ها متفاوت است به‌گونه‌ای که در سال ۱۴۰۰ در استان سیستان و بلوچستان ۳۵ درصد افراد زیر خط فقر قرار دارند در حالی که

در استان ایلام ۱۲/۸ درصد از افراد فقیر هستند. یافته‌های این پژوهش نشان داده است که همسو با مطالعات پیشین این حوزه مانند گرادین و همکاران (۲۰۱۰)، در صورت حذف تبعیض جنسیتی دستمزد، شاخص‌های فقر در سطوح پایین‌تری قرار می‌گیرد. تبعیض جنسیتی دستمزد می‌تواند ناشی از ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و همچنین ساختارها و شرایط موجود در بازار کار باشد که زنان را در معرض رفتار تبعیض‌آمیز قرار می‌دهد و باعث افزایش فقر و نابرابری در جامعه می‌شود. از این‌رو، می‌توان انتظار داشت که سیاست‌های کاهش تبعیض جنسیتی، در ارتقای رفاه خانوارهای شهری در استان‌های کشور نقش مؤثری داشته باشد. با توجه به این که تبعیض و فقر هر دو اثر منفی بر توسعه دارند در جهت دستیابی به یک جامعه آرمانی مبارزه با این دو پدیده همواره باید مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد.

همچنین، نتایج نشان می‌دهد که ضریب نفوذ تلفن همراه به‌واسطه تسهیل شرایط اشتغال و انتقال وجه و صرفه‌جویی در هزینه و زمان در مواجهه با اتفاقات پیش‌بینی نشده بر میزان فقر در جامعه تأثیر منفی و معناداری دارد. افزون بر آن، افزایش سهم هزینه‌های عمرانی دولت و بهبود زیرساخت‌ها در هر استان می‌تواند به کاهش فقر در جامعه کمک کند. درک این اثر، نگرش سیاستی مؤثری را برای کمک به ارتقای سهم هزینه‌های عمرانی دولت در جهت کاهش فقر فراهم می‌کند. همان‌گونه که یافته‌های این پژوهش نشان داده است کاهش نسبت وابستگی در استان‌های ایران برای کاهش فقر در جامعه مؤثر است. از آنجا که جوانان به‌واسطه هزینه‌های آموزشی، امکانات و لوازم زندگی نسبت به افراد مسن مخارج بیشتری را به خانواده تحمیل می‌کنند، ایجاد موقعیت‌های شغلی متناسب با تحصیلات و مهارت‌های آن‌ها می‌تواند در کاهش فقر مؤثر باشد. علاوه بر آن، بر اساس یافته‌های این پژوهش ثبات قیمت‌ها می‌تواند به کاهش فقر در استان‌های کشور کمک کند.

۶. تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

۷. سپاسگزاری

از دانشگاه یزد جهت حمایت، تشکر و قدردانی می‌گردد.

منابع:

- Abegaz, M., & Nene, G. (2022). Gender Wage and Employment Gaps in the Sub-Saharan Africa Economic Sectors. *The Palgrave Handbook of Africa's Economic Sectors*, 919-941.
- Addae-Korankye, A. (2019). Theories of Poverty: A Critical Review. *Journal of Poverty, Investment and Development*, 48(1), 55-62.
- Alamanda, A. (2020). The Effect of Government Expenditure on Income Inequality and Poverty in Indonesia. *Info Artha*, 4(1), 1-11.
- Arshad, M. A., Sheikh, M. R., Akhtar, M. H., & Mushtaq, M. I. (2019). Price Levels and Poverty Nexus: A Case Study of Pakistan. *Review of Economics and Development Studies*, 5(4), 591-606.
- Asongu, S. (2015). The Impact of Mobile Phone Penetration on African Inequality. *International Journal of Social Economics*, 42(8), 706-716.
- Ayllon, S. (2013). Gender Wage Discrimination and Poverty in Catalonia. *Revista De Economia Aplicada*, 21(62), 37-60.
- Beblo, M., Beninger, D., Heinze, A., & Laisney, F. (2003). Measuring Selectivity-Corrected Gender Wage Gaps in the EU. *Discussion Paper No. 03-74*.
- Bradshaw, T. K. (2007). Theories of Poverty and Anti-Poverty Programs in Community Development. *Community Development*, 38(1), 7-25.
- Cahyani, A., & Sitorus, A. (2024). The Effect of Inflation, Government Expenditure, Population, and Wages on Poverty in Sumatra Island 2017-2021. *Ekombis Review: Jurnal Ilmiah Ekonomi Dan Bisnis*, 12(1), 213-220.
- Carabregu Vokshi, M., Dedaj, B., Youssef, A.B., & Toçi, V. (2019). Mobile Phone Penetration and its Impact on Inequality in the Western Balkan Countries. *Zagreb International Review of Economics & Business*, 22(2), 111-133.
- Cheshme Ghasabani, N., Malek Sadati, S. S., & Naji Meidani, A.A. (2019). Inter-Regional Gender Pay Gap of Public-Private Sectors in the Iranian Labor Market: Neumark Decomposition Approach. *Urban Economics*, 4(2), 77-90. DOI: 10.22108/ue.2020.122909.1142 (In Persian).

- Costa, J., Silva, E., & Vaz, F. (2009). The Role of Gender Inequalities in Explaining Income Growth, Poverty and Inequality: Evidence from Latin American Countries. *Working Paper No. 52*.
- Del Rio, C., Gradín, C., & Cantó, O. (2008). Poverty and Gender Wage Discrimination in Spain. *Hacienda Pública Española/Review of Public Economics*, 184(1), 67-98.
- Fan, S., Hazell, P., & Thorat, S. (2000). Government Spending, Growth and Poverty in Rural India. *American Journal of Agricultural Economics*, 82(4), 1038-1051. DOI: 10.1111/0002-9092.00101
- Ginting, T. A. B., Sudibia, I. K., Dewi, N. P. M., & Marhaeni, A.A.I.N. (2020). The Effect of Education and Dependency Ratio on Economic Growth and Poverty in Papua. *American Journal of Humanities and Social Sciences Research (AJHSSR)*, 4(6), 186-195.
- Gradín, C., Del Río, C., & Cantó, O. (2010). Gender Wage Discrimination and Poverty in the EU. *Feminist Economics*, 16(2), 73-109.
- Gregory, R. G., & Borland, J. (1999). Recent Developments in Public Sector Labor Markets. *Handbook of Labor Economics*, 3 (Chapter 53), 3573-3630. DOI: 10.1016/S1573-4463(99)30044-4
- Keshavarz Haddad, G., & Alavian Ghavanini, A. (2013). Gender Wage Gap in Iran: Urban Areas. *Iranian Journal of Economic Research*, 17(53), 101-133 (In Persian).
- Khodadad Kashi, F., & Shahiki Tash, M.N. (2010). Effects of Macroeconomic Variable on Poverty in Iran Application of Bootstrap Technique. *The Journal of Economic Studies and Policies*, 0(18), 69-94 (In Persian).
- Koral, Z. A., & Mercan, M. A. (2021). Assessing the Gender Wage Gap: Turkey in the Years 2002–2019. *Economics and Business Review*, 7(1), 90-112.
- Management and Planning Organization of Iran (1989-2021). *The Laws of the First to Sixth Economic, Social and Cultural Development Plan of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Management and Planning Organization of Iran (In Persian).
- Mansour, J. (2012). *Constitution of Islamic Republic of Iran*. Tehran: Doran Publications (In Persian).
- Mysíková, M. (2012). Gender Wage Gap in the Czech Republic and Central European Countries. *Prague Economic Papers*, 21(3), 328-346.
- Oaxaca, R. (1973). Male-Female Wage Differentials in Urban Labor Markets. *International Economic Review*, 14(3), 693-709.
- Osowole, O. I., & Bamiduro, A. T. (2013). On the Derivation of Estimators of Foster-Greer-Thorbecke (FGT) Poverty Indices. *CBN Journal of applied Statistics*, 4(1), 1-13.

- Quibria, M. G. (2021). Poverty and Policy in the Developing World: Before and After the Pandemic. In *Handbook of Development Policy* (pp. 79-90). Edward Elgar Publishing.
- Rahimi, R., Damankeshideh, M., & Afrasiabi, M. (2022). Investigation of the Inflation's Effect on Poverty Using Econometric Model and Views of the Holy Quran. *The Journal of Economies & Business Research*, 12(22), 41-58 (In Persian).
- Ravallion, M. (1998). Poverty Lines in Theory and Practice. *Working Paper* No. 133. World Bank Publications. DOI: 10.1596/0-8213-4226-6
- Romeshun, K., & Mayadunne, G. (2011). Appropriateness of the Sri Lanka Poverty Line for Measuring Urban Poverty: the Case of Colombo. *Human Settlements Working Paper Series, International Institute for Environment and Development (IIED)*.
- Sameti, M., Esfahani, R. D., & Haghighi, H. K. (2012). Theories of Poverty: A Comparative Analysis. *Kuwait Chapter of Arabian Journal of Business and Management Review*, 1(6), 45-56.
- Sarkar, A. N., & Singh, J. (2006). Savings-Led Micro-Finance to Bank the Unbankables: Sharing of Global Experience. *Global Business Review*, 7(2), 271-295. DOI: 10.1177/097215090600700206
- Shahjahan, M. (2014). Poverty, Inflation and Economic Growth: Empirical Evidence from Bangladesh. *Bangladesh Research Foundation Journal*, 3(1), 75-86.
- Shurian, M., & Tai, H. (2020). Wage Differences between Men and Women in Iran's Labor Market. *Social and Cultural Quarterly of Conversation*, 21(84), 91-109 (In Persian).
- Sieroń, A. (2017). Inflation and Income Inequality. *Prague Economic Papers*, 26(6), 633-645. DOI: 10.18267/j.pep.630
- Simão, R. C. S. & Monsueto, S. E., (2008). The Impact of Gender Discrimination on Poverty in Brazil. *Cepal Review*, (95), 141-154.
- Sotomayor, O. J. (2006). Macroeconomic Performance and Poverty in Brazil. *The Journal of Development Studies*, 42(1), 139-157.
- Stack, S. (1978). The Effect of Direct Government Involvement in the Economy on the Degree of Income Inequality: A Cross-National Study. *American Sociological Review*, 43(6), 880-888.
- Statistical Centre of Iran (2023). *The Economic, Social and Cultural Status of the Country's Provinces 2017-2021*. Tehran: Statistical Centre of Iran (In Persian).
- Statistical Centre of Iran (2019). *The Indicators of the Country's Economic, Social and Cultural Development Goals: 2011-2016*. Tehran: Statistical Centre of Iran (In Persian).

- Statistical Centre of Iran (2021). *The Population Forecast According to Province, Urban and Rural Areas and Gender from 2017 to 2036*. Tehran: Statistical Centre of Iran (In Persian).
- Statistical Centre of Iran (2008-2018). *The Results of the General Population and Housing Census in the Years 2006, 2011 & 2016*. Tehran: Statistical Centre of Iran (In Persian).
- Statistical Centre of Iran (2007-2022). *The Results of the Iranian Urban Household Income and Expenditure Survey in the Years 2006, 2011, 2016 & 2021*. Tehran: Statistical Centre of Iran (In Persian).
- Statistical Centre of Iran (2008-2023). *The Statistical Yearbook of the Country in the Years 2006, 2011, 2016 & 2021*. Tehran: Statistical Centre of Iran (In Persian).
- Talukdar, S. R. (2012). *The Effect of Inflation on Poverty in Developing Countries: a Panel Data Analysis (Master's Thesis, Texas Tech University)*.
- Yunus, M. (1999). The Grameen Bank. *Scientific American*, 281(5), 114-119.
- Zibaei, M., & Shirvanian, A. (2009). Investigating the Impacts of Macroeconomic Variables on Rural and Urban Poverty Rates in Iran. *Agricultural Economics*, 3(2), 15-36 (In Persian).